



ANASTASIA

Code: Codename

Uploader: **NT**

Translator: **Undead**

Editor: **SR / Undead**

Helping: ...

Director: **NT**

تیر ترجمہ و اسکرین آٹومی سکرین تقدیر میکنے۔

گوش کنین. وقتی من نیستم
خوب مراقب مادرتون
باشین. به شما دوتا پسرآم...
اعتماد میکنم.



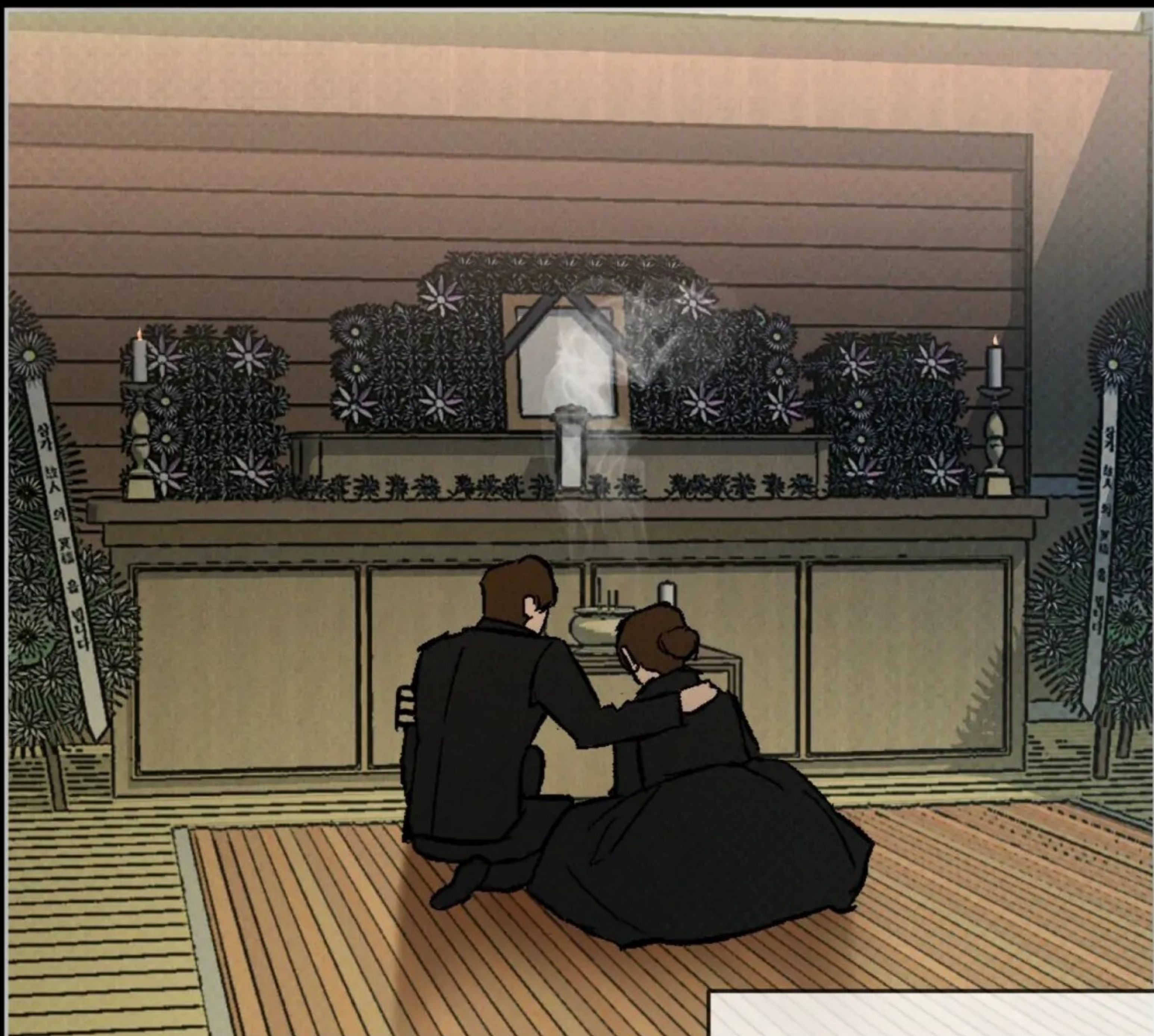
پدرمون، اون حرفارو زدو
خانواده مونو برای خدمت
در نیروی دریایی ترک کرد.



بعد از اینکه پدرمون در
حال انجام وظیفه از دنیا
رفت؛ مادرمون دچار ضربه
روحی شد و غش کرد.

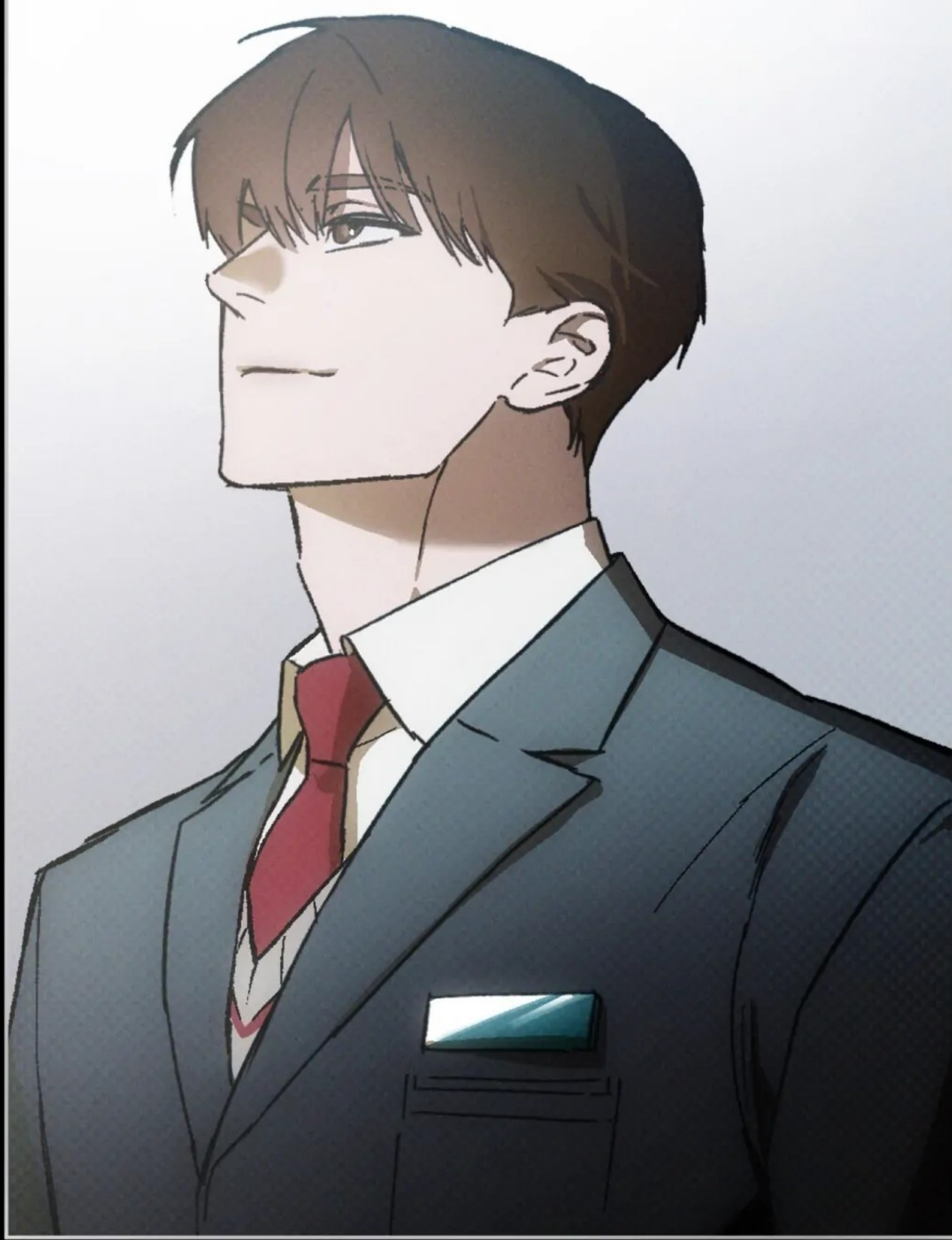


برادر بزرگترم برای مادرم
ستونی از اعتماد و پشتیبانی شد.
...کسی که میتونست قابل
اتکا باشه و روش حساب کرد.



و برای من، اون
پناهگاهی از راحتی،
حمایت، و آسودگی شد.

اون شخصی بود که
صداقت، استحکام، و
اخلاق درستکاری داشت.



اما، حتی برادر بزرگم هم
عاقبتش همون شد...

اگه این دفه
بره؛ تا دو ماه
نمیتونه برگرده.



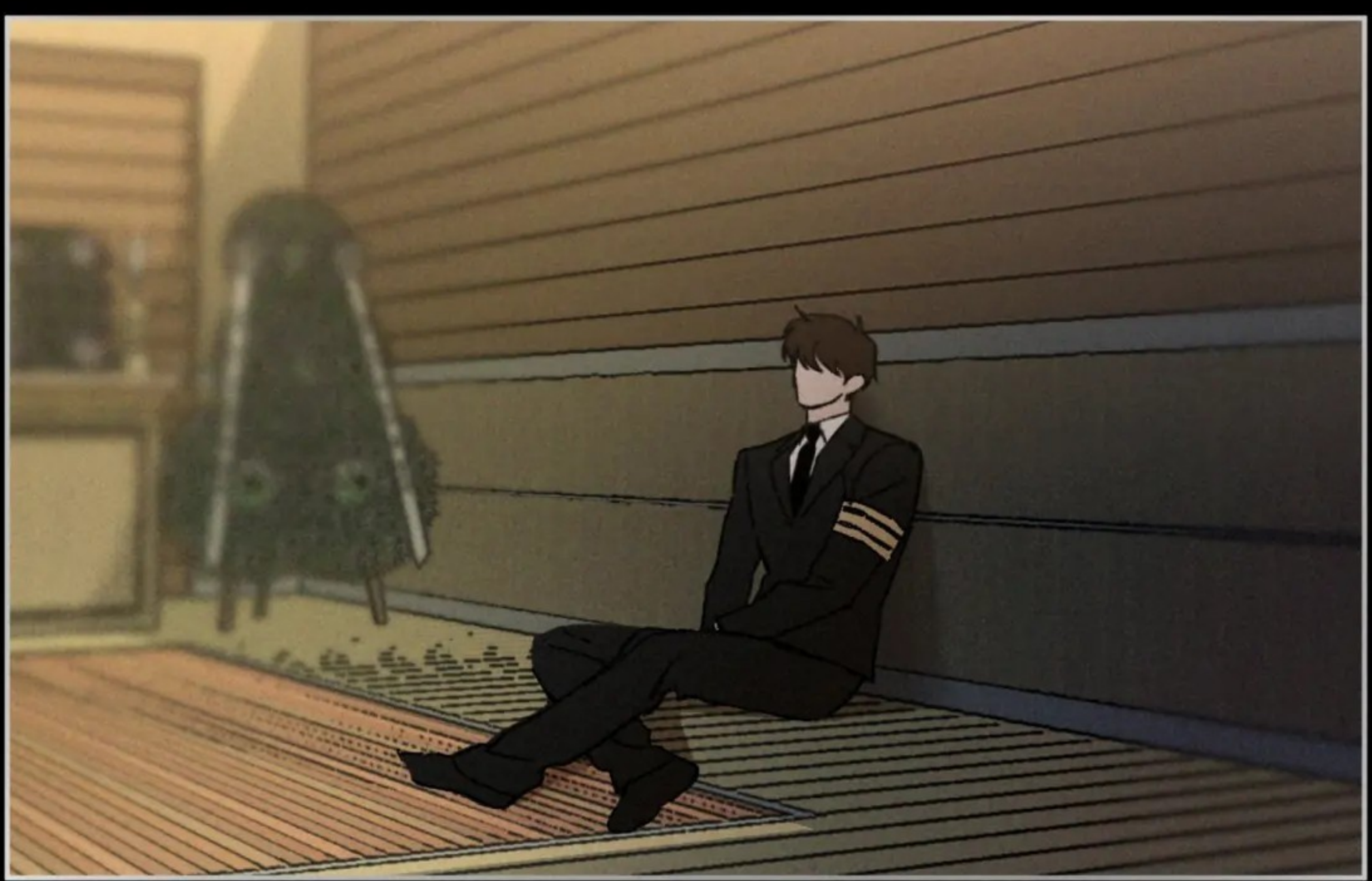
تاڪ جو، بخاطر من...
بجام از مادر مون
مراقبت ڪن.



بعد از زدن اون حرفا.

هیچوقت به خونه برنگشت...





تاك جو.

تاك جو...



꿈

مامئوليت داريم
خوب از مادرمون
مراقبت كنيم.

스르르



تاک جو...

خوب از مادرت
مراقبت کن.

به جای ما، ارزش
مراقبت کن.



مادرمون...

مواظب
مادرمون باش...

مواظبش...

۷

۸



تو...
نمیر. مراقب
مادر باش.

زنده بمونواز
مادرمون محافظت
کن...



두근

بسہ...
بس کنین.

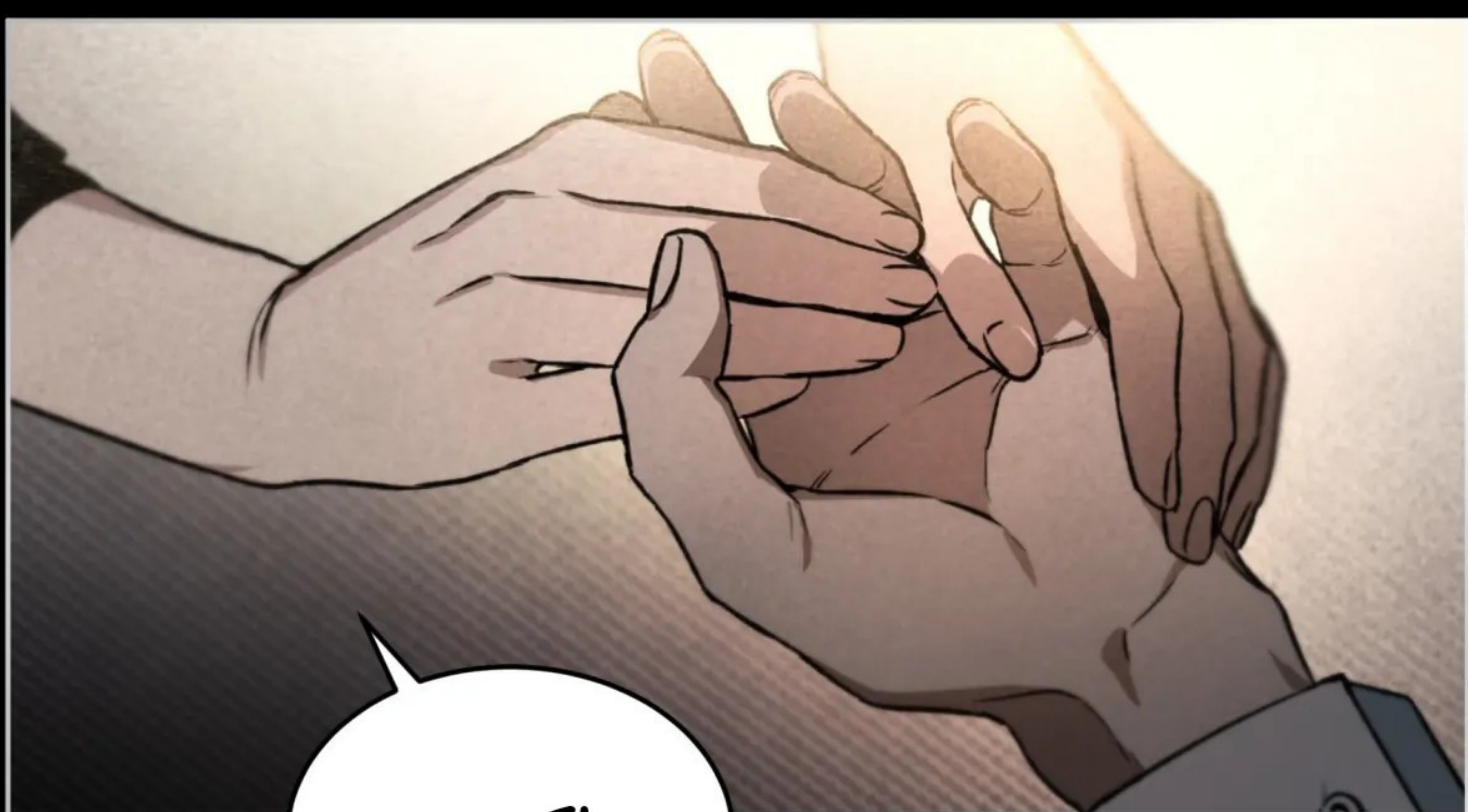
تاک جو،
مواظب مادر
باش.

تاک جو.



AS





تاک جو.

فقط تو موندی...



مامان...

از این به بعد...
تنها با توجه به تو
زندگی میکنم.



اسپرینگز آناستازیا

چپتر 29
نویسنده: بوی ساسون



هنگام

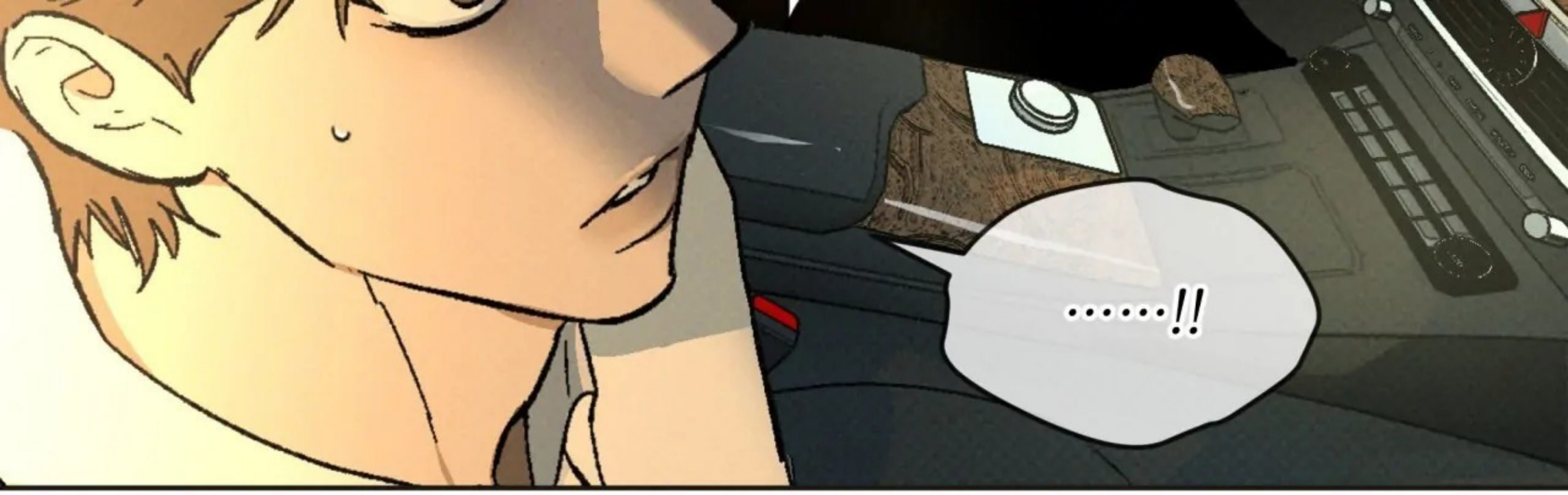


تو/بی

AS

همین زودی
پاشدی، هان؟





این چطور
اتفاق افتاد...-

اووخ!

وقتی بیهوش
بودی اتفاقات
زیادی افتاد.



اصلاً یادت
نمیاد چیشد،
هان؟

...نه اصلاً.

خب، احتمالاً اینجوری
بهتره. اگه زیادی واضح
یادت بیاد؛ میتونه حسابی
خجالت آور باشه.



انقدر طفره نرو و
رو راست بهم بگو.

خب، اگه اینطوره، پس
فرصت اینکه خودتو ضایع
کنیو ازت نمیگیرم.

توی قطار که بودیم، من
رفتم به اتاقمون؛ دیدم
تو اونجا نبودی و حموم
هم خالی بود.


من کلی منتظر موندم،
اما معلوم بود تو قرار
نیست برگردی. پس
گفتم میرم پیدات کنم.



...جور دیگه هم مگه
میشد باشه؟ من توی
راهرو جلوی دستشویی
ولو شده بودم، مگه نه؟

هونگ یه ووک یهو توی اون
قطار غیبش زد؛ پس من
شخصاً رفتم دنبالش بگردم
جاش کتک خوردم.

توسط دو نفر.



حرف اون دو نفر شد؛
انگار اونا دستشون با هم
توی یه کاسه بوده. احتمالاً
صورتاشونو ندیدی؟

خب، باید بگم یه
صورت دیدم؟

یا دیدیشون
یا نه دیگه. این
چجور جوابیه؟

باید یه فرصت برای
درست دیدن اونا پیش
میومد. هرچند، اون فرصت
از دست رفت. همه چی
خرتوخر شد.

چیج

...یعنی کاری
نکردیو فرصتو په
باد دادی؟

بئزیم، کمنی
تسه کمنی...

짜리

دفاع از خود بود~
دفاع از خود.

حتماً، تونسیتی هویت
اونارو دربیاری و درست
به مساله رسیدگی کنی،
درسته؟

حقیقت داره که اونا
توسط بوگاندوف
فرستاده شده بودن؟

...نه.

فکر نمیکنم
اونا آدمکش
بودن.

حتماً خودتم میدونی،
درسته؟ فقط یه مشت آدمن
که حرف از آرمان ساختن
و شکل دادن به دنیا فقط

برای جامعه‌ی سفیدپوست
میزنن.

...چی؟

اونا که خفت
کردن لاتو
خلافکار بودن.

پاورم
نمیشه...

شکی نیست، من فکر
کردم یکی از اونا حرومیا
هونگ یه ووک بود.



با وجود اینکه با دقت کل
قطارو اتاق به اتاق، و واگن
به واگن گشتم؛ بازم
نتونستم اونو پیدا کنم.

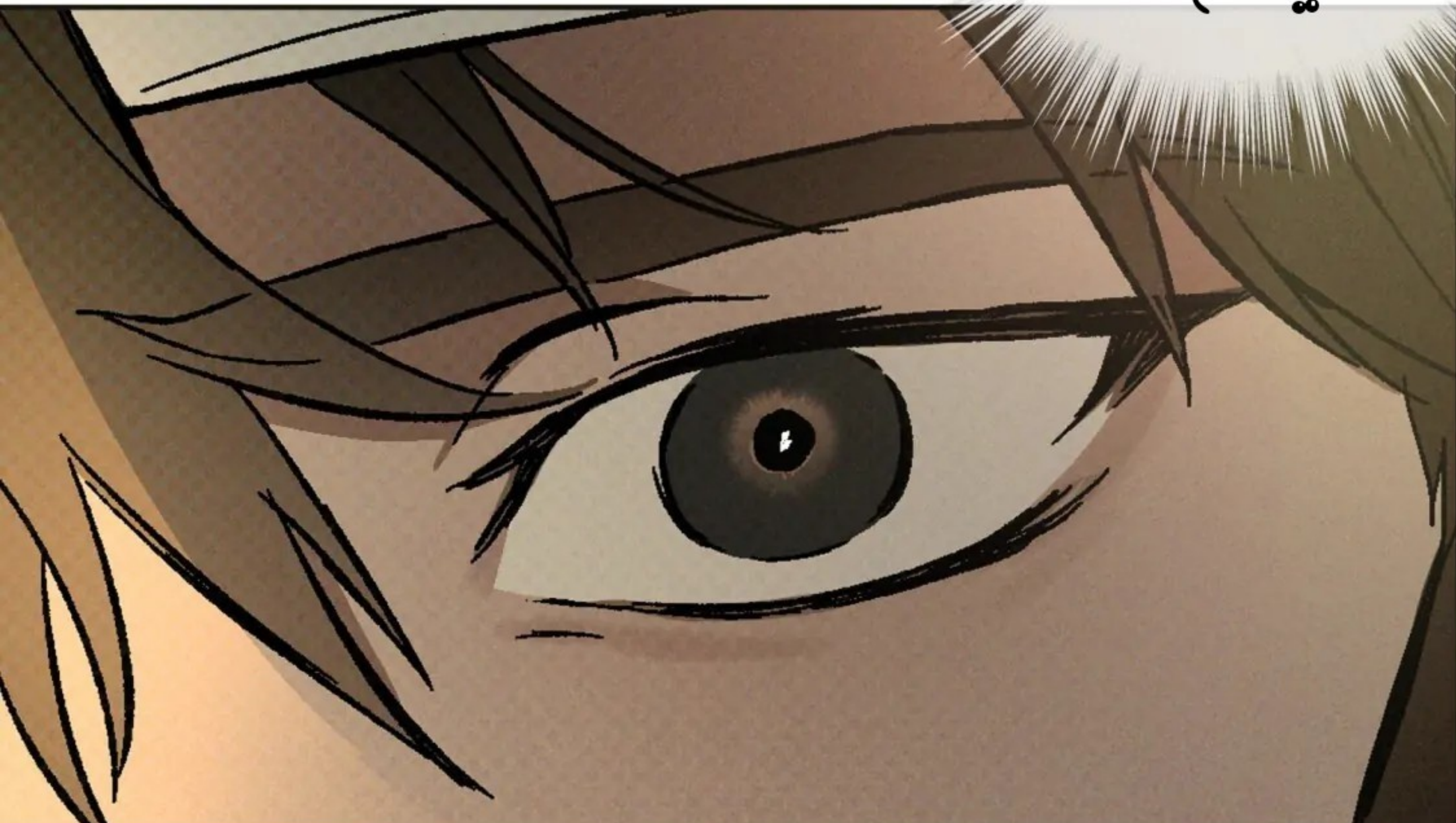
اگه هونگ یه ووک
یکی از اون دوتا نبود...
پس یهویی کجا غیبش زد؟



قطار از دیشبش
تا صبح توقف
نکرده بود.


و در اون مدت... من حتی قبل
از اینکه به ایستگاه
ایرکوتسک برسیم تمام اتاقا
و واگنای قطارو گشتم.

حالا که
فکرشو
میکنم...





اون موقع، من
اصلاً حتی ژنیارو
هم... ندیدم.

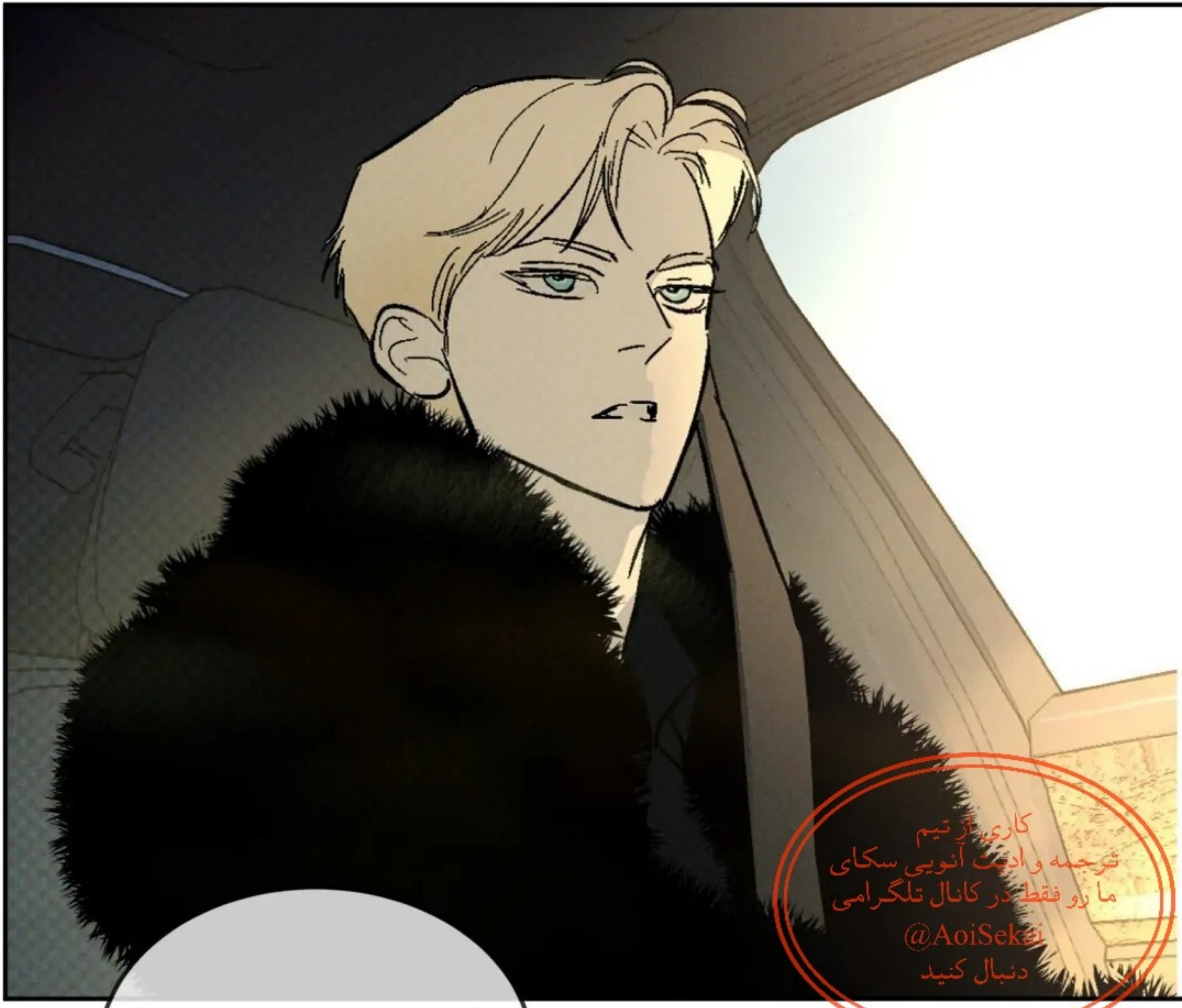


تو اون موقع
کجا بودی؟

داری به من شک میکنی؟ یا
اینکه فقط داری نق میزنیو گیر
میدی که وقتی کمک لازم
داشتی من اونجا نبودم؟

من حسابی داشتم قطارو
میگشتم تا هونگ یه ووکو
پیدا کنم... اما نه خبری از
اون بود، و نه از تو.

حسابی قطارو گشتی
هان...؟ واقعاً؟ من
که هیچوقت جایی که
بودم ندیدمت.



منظورت چیه؟

تو اتاق
کنترلچی قطار
پیدات نشد.




اتاق... کنترلچی؟
تو چرا اونجا
بودی؟

من برعکس یکی که
ماموریتشو یادش رفت و
شبو گرفت خوابید؛ تمام
شب هونگ یه ووکو زیر نظر
داشتمو حواسم بهش بود.

و وسط شب،
اون یهو اتاقشو
ترک کرد.

اون معمولاً، اون موقع
کتاب میخونه. اما حتی به
مقصد هم نرسیده بودیم؛
ولی یه دفه اونجوری رفت.

من شک کردم. پس شخصاً
به واگن درجه دومش رفتم
و یه زنو دیدم که مسؤل
مهمانداری واگن بود.



ازش راجب هونگ
یه ووک پرسیدم که
دیدش یا نه و اونم خیلی
مطیعانه جواب داد.

بهم گفت که اون
میخواسته مقصد نهایی شو
از ایرکوتسک به مسکو
تغییر بده.

و ازش پرسیده
بوده چجوری میتونه
این کارو بکنه.

اون بهش پیشنهاد
کرد که کنترلچی رو
بینه چون راهش اینه.
یا همچین چیزی.



اگه اون میخواست سفرشو
تغییر بده؛ میتونست
مستقیم از طریق کنترلچی
این کارو بکنه. اما هونگ
یهوو ک از اولشم پلیط سفر
به مسکو رو خریده بوده.

حتی اگه یه
اشتباهم بوده باشه؛
دلیلی نداره که اون
کنترلچیو بینه.

... یعنی
ممکنه.

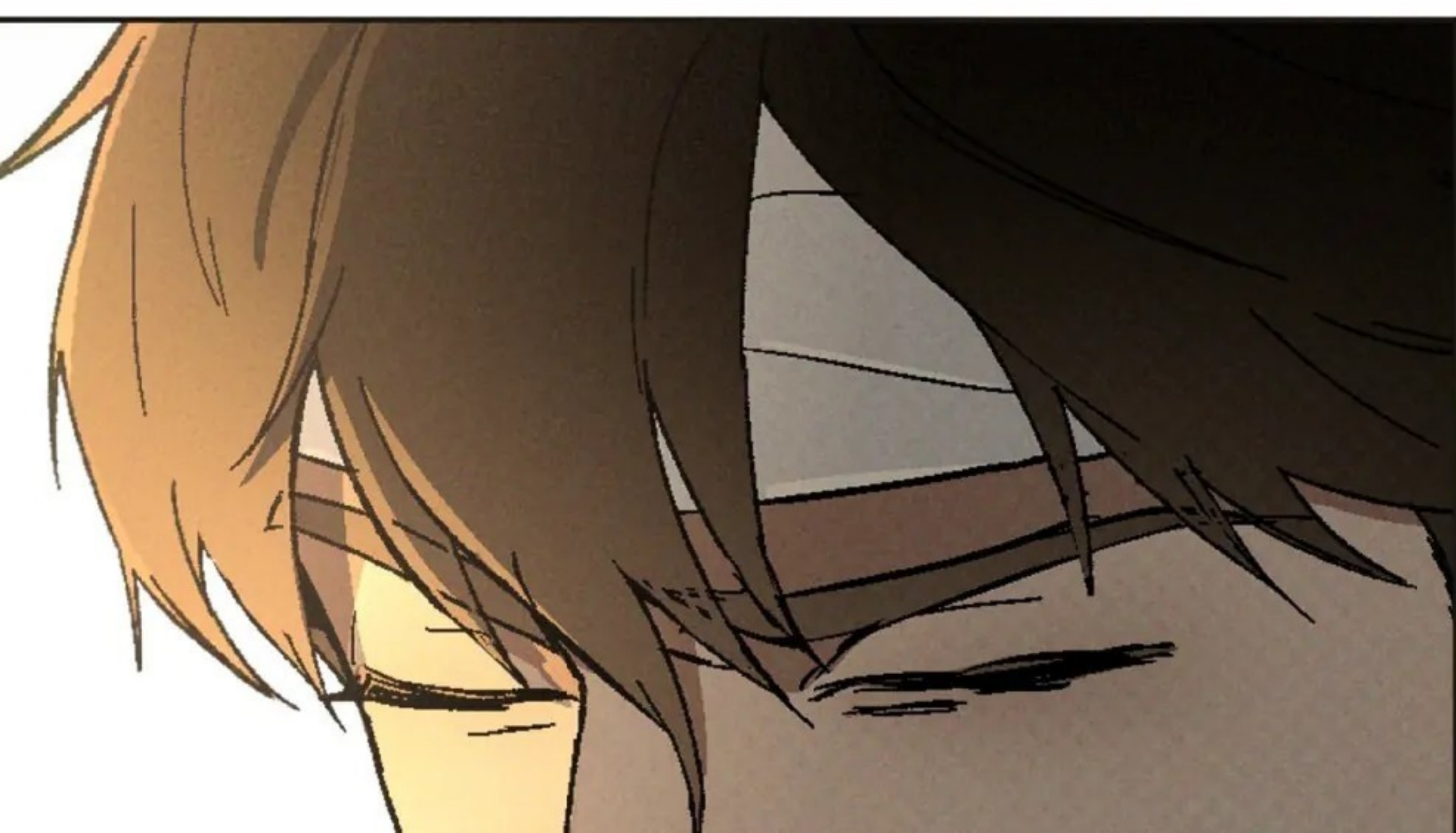


آره. اون توی

اتاق کنترلچی
بود.

ارتباط با بوگاندوف...
معلوم شد که کنترلچی
مستقیماً دست داشته. اون
آدم بوگاندوف بوده.

انگار زدم تو خال
و درست فهمیدم.



지끈

انگار نقشه، ارتباط با
هونگ یه ووک وسط راه
بوده. فکر میکردم یه
آدم دیگه جدا بیارن.

هدستای بوگاندوف
قراره با هونگ یه ووک
ارتباط برقرار کنن.

من اصلاً خبر ندارم
کی یا چجوری...!!

کاری از تیم
ترجمه و ادیت انوپی سکای
ما رو فقط در کانال تلگرامی
@AoiSekai
دنبال کنید

منظورت از اینکه گفتم
قراره با هونگ یه ووک ارتباط
برقرار کنن همین بود...؟

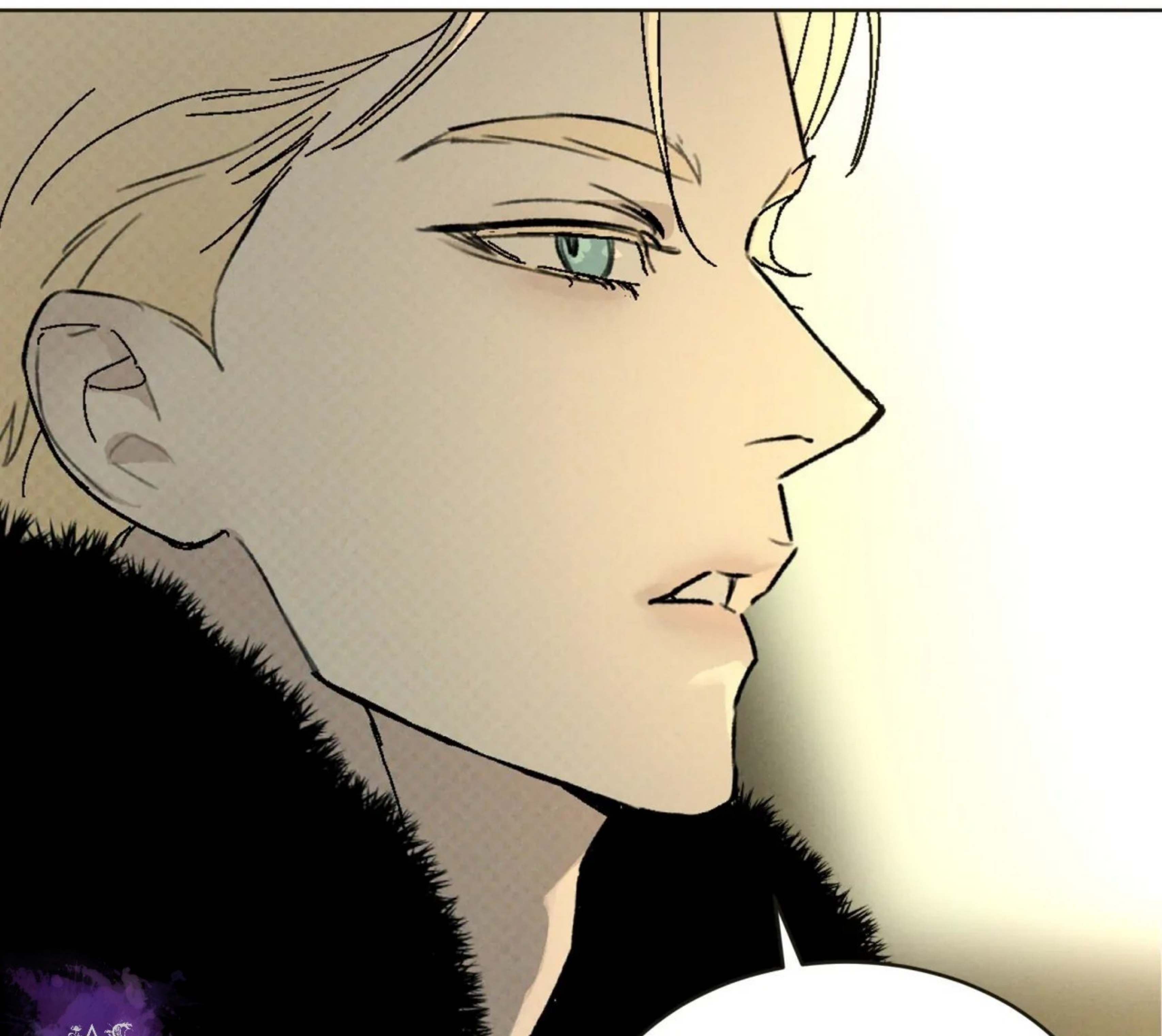
پس، اون
چيشد؟ تونست
فرار كنه؟




يا تونست فرار
كنه، يا نتونست.

هرچي هست
فقط ركو پوست كنده
بهم بگو.

كليدو بردن.



هونگ يه ووک در
ايركوتسک پياده نشد.



بعد از ارتباط با
کنترلچی، اون بی‌درنگ
با یه هلیکوپتر از قبل
آماده‌شده بلند شد.

اون از قطار
در حال حرکت
محو شد.

اون اصلاً
واقعاً شدنیه؟

وقتی نصف زندگیتو
قربانی کرده باشی هیچ
محدودیتی در کارت
نیست.



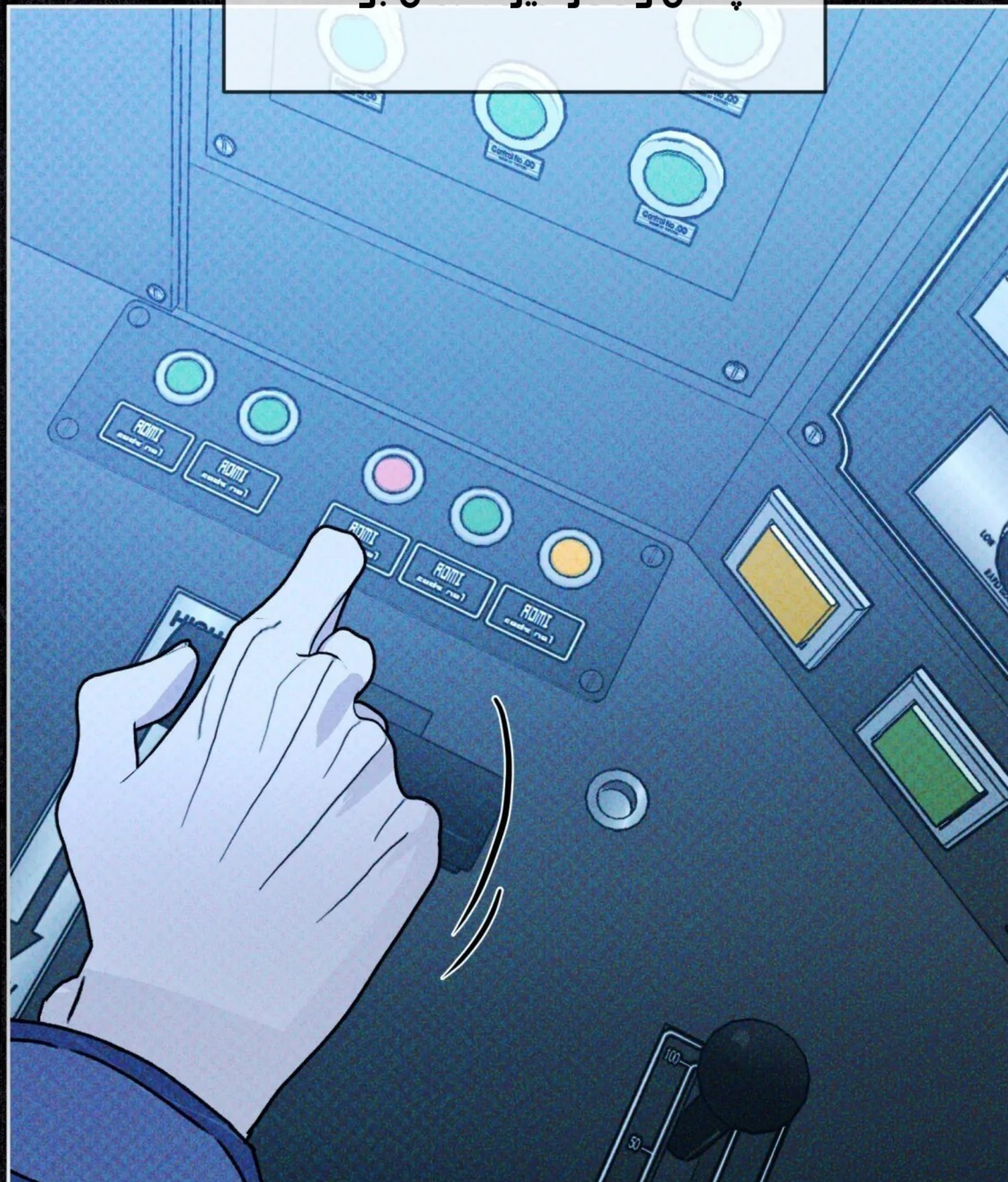
بدون سَک، از لحاظ
فیزیکی غیرممکن
نیست...

هونگ یه ووک به بهونهی
تغییر برنامهی سفرش
به اتاق کنترلی رفته.



کنترلی که با
بوگاندوف مرتبط بوده؛
به موقع هلیکوپتر
در انتظار رو فرامیخونه.

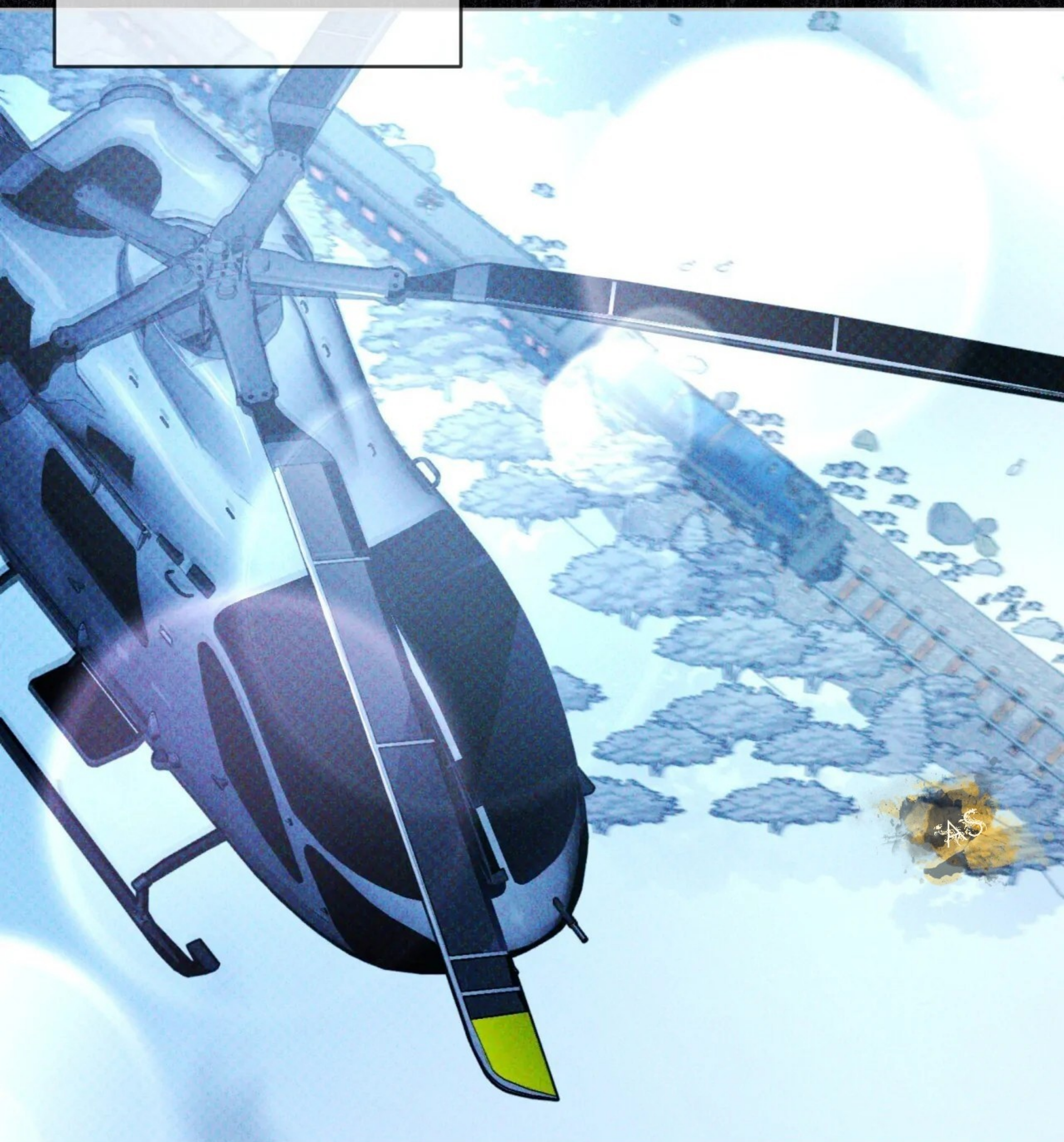
تنظیم سرعت قطار برای اینکه
هونگ یه ووک بتونه ایمن
سوار هلیکوپتر بشه حتماً به
چالش و کار غیر ممکن بوده.



اون موقع قطار داشته
به ایستگاه ایرکوتسک
نزدیک میشده...

و اگه قطار آرومتر از
معمول میرفته، شک هر
مسافری برانگیخته میشده.

بعد از اینکه
هلیکوپتری که سوار
شد بلند شده...



وقتی که من و ژنیا با
تاخیر دنبال هونگ
یه ووک میگشتیم، اون
دیگه ناپدید شده بوده.

تمام اون چپیزا، وقتی من
توی اون راهرو دور اون
دستشویی میپلکیدم اتفاق
افتاد... باورم نمیشه.



چچ! من نمیتونم
اجازه بدم هونگ
یه ووک همینچوری
در پره...!



و تو فقط اونجا
وایستادیو
تماشا کردی؟



هوف. دیگه ازم توقع داشتی
چیکار بکنم؟ باید هلیکوپترو
از توی هوا میگرفتمو
جادویی فرودش میاوردم؟

من گذاشتم راحت بره
چون نیاز نیست بلافاصله
اونو گیر بندازیم.

نیازی نیست بیخودی اونو
خبردار کنیم که دنبالشیم.
بذار عنصر غافلگیری رو
حفظ کنیم.



چه دلیلی داری
که انقدر اعتماد
به نفس داری؟



1441
7
1441
7
...



1441
7
...

سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

آئویی سکای

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)